مطالعات تاریخ اسلام
سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۰، بهار ۱۴۰۳، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۱۰۹ - ۱۳۱

واکاوی و تحلیل مصداقی فتنه ناظر به وضعیت اجتماعی از دیدگاه امیرالمومنین علی(ع)

محمد عتابی[۱]
عبدالعزیز موحد نساج[۲]
غفار پوربختیار[۳]

چکیده: به دلیل پیشگویی و هشدارهای نقل‌شده از رسول خدا(ص)، برخی از صحابه در مصداق‌یابی روایات مربوط به «فتن» کوشش کردند. پرسش اینجاست که علی‌بن أبی‌طالب(ع) چگونه آن فتنه‌های هشدار داده‌شده را به جامعه معرفی و مصداق‌نمایی کرد؟ نگارندگان این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی نشان داده‌اند که علی‌بن أبی‌طالب(ع) افزون بر بیان ماهیت و چیستی فتنه، به معرفی مصداق‌های دقیق و تشریح آن پرداخته است. او علاوه بر ماجرای سقیفه، به فتنهٔ کشته شدن عثمان و پیامدهای این «فتنهٔ کبری» نیز پرداخت. همچنین جنگ جمل را «داهیه کبری» (مصیبت بزرگ) و یکی از مصادیق فتنه «دهیماء» دانسته است. علی(ع) روی کار آمدن بنی‌امیه را نیز مصداق فتنه «عمیاء مظلمه» (فتنهٔ کور و تاریکی‌آور) دانسته و از آن به عنوان ترسناک‌ترین فتنه یاد کرده است. او در خطبه‌ای دیگر پیامدهای فرمانروایی عباسیان در بلندمدت و نتایج دیگر فتنه‌ها را برشمرده است.

واژه‌های کلیدی: فتنه، نهج‌البلاغه، سقیفه، عثمان، بنی‌امیه، عباسیان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

شناسه دیجیتال (DOI): 10.61186/pte.16.60.5

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران
m.atabi.5614@gmail.com https://orcid.org/0000-0002-7687-7875
۲ استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول)
movahed.2011@yahoo.com https://orcid.org/0000-0001-5978-1444
۳ استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران porbakhtiarghafar@yahoo.com
https://orcid.org/0000-0001-6617-2372

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 16, No 60, Spring 2024
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 109-131

Analyzing the Examples of Social “Fitna” situation from the viewpoint of Ali (AS)

Mohammad Atabi[1]
Abdul Aziz Mohed Nesaj[2]
Ghafar Pourbakhtiar[3]

Abstract: Due to the predictions and warnings cited by Prophet Muhammad (PBUH), some of the companions tried to identify instances of "Fitna", i.e. sedition. The question is how Ali ibn Abi Talib (PBUH) introduced and exemplified them to the society. This paper, using a descriptive and analytical approach, demonstrates that he not only explained the nature and essence of sedition, but also provided specific instances to illustrate it. In addition to the incident of Saqifah, he addressed the assassination of Uthman and the consequences of this “major sedition”. He also considered the Battle of Jamal as a "major calamity" and one of the instances of the "Dehima" i.e. sedition. Furthermore, he regarded the rise of the Umayyads as an example of the "Amya-e-mazlameh" or the sedition of blindness and obscurity, describing it as the most terrifying sedition. Additionally, in another sermon, he enumerated the long-term consequences of the Abbasid rule and other seditions.

Keywords: Fitna, Nahj al-Balagha, Saqifah, Uthman, Umayyads, Abbasids.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

DOI: 10.61186/pte.16.60.5

1 PhD student, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran m.atabi.5614@gmail.com https://orcid.org/0000-0002-7668-7875

2 Assistant Professor, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran (Corresponding Author) movahed.2011@yahoo.com https://orcid.org/0000-0001-5987-1444

3 Assistant Professor, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran porbakhtiarghafar@yahoo.com https://orcid.org/0000-0001-6617-2372

Receive Date: 2023/12/15 Accept Date: 2024/04/29

مقدمه

اصطلاح فتنه در قرآن و کلام رسول خدا(ص) افزون بر فرد، آحاد جامعهٔ اسلامی و لزوم محک خوردن آن را نشان می‌دهد. محدثان و مورخان مسلمان بر آن بودند تا فتنه‌ها را تعریف و مصداق‌یابی کنند. با وجود کوشش برخی صحابهٔ رسول خدا(ص) و نقل اقوال گوناگون آن حضرت در زمینهٔ «فِتَن»، اخبار مربوط به آن را به شکل هشدار کلی، به یاد آوردند.

در ادامه، رویدادهای پس از رحلت رسول خدا(ص) و امر جانشینی او، قتل عثمان و رویدادهای پس از آن که به «فتنهٔ‌کبری» مشهور شد، رخ داد و این ماجرا به روی کار آمدن امویان و تسلط آنان بر مقدّرات جهان اسلام منجر شد؛ و خیلی زود قاطبهٔ مسلمانان را به نتایج غفلت از چنان آزمایشی دچار ساخت. در نهایت، همان فتنهٔ کبری و دیگر فتنه‌ها، همهٔ گروه‌های مسلمین را به سوی دسته‌بندی‌های سیاسی و عقیدتی سوق داد و تا قرن‌ها بعد فصل‌الخطاب چشم‌انداز سیاسی و جهان‌بینی اعتقادی آنان گردید.

پس از واقعهٔ قتل عثمان و ماجراهای پس از آن، واژهٔ فتنه از بسامد بالایی در روایات تاریخی برخوردار شد. برخی از صحابه در نقل و تشریح روایات آن کوشش کردند و تعدادی از آنان در مصداق‌یابی نیز به اظهار نظر پرداختند. اکنون پرسش این است که علی‌بن أبی‌طالب(ع) در لوای یار شاخص رسول خدا(ص) و چهارمین حاکم مسلمین، چگونه فتنه را به جامعهٔ مسلمانان معرفی و مصداق‌نمایی کرد؟ در این باره چنین به نظر می‌رسد که او در مقام یک پیشوا، به منظور پیشگیری و برون‌رفت از فتنه، علاوه بر معرفی جنبه‌های گوناگون فردی و اجتماعی آن، به دلیل قرابت شخصی و شخصیتی با رسول خدا(ص)، بیشتر از سایر یاران رسول خدا(ص) به این کار همت گمارد. بر همین اساس، فتنهٔ سقیفه و روی کار آمدن بنی‌امیه و ضرورت پیشگیری و مقابله با آن فتنه‌ها، در کلام و عمل و مواضع علی‌بن أبی‌طالب(ع) نمودار شد. او با توسل به راه و منش رسول خدا(ص)، همواره لزوم تیزهوشی و ذکاوت مسلمین در شناخت و مقابله با فتنه‌ها را گوشزد می‌کرد و اتخاذ این موضع را تنها شیوه‌ای می‌دانست که هشدارهای رسول خدا(ص) نسبت به آیندهٔ مذهبی- اجتماعی مسلمانان را محقق سازد. این تلاش‌ها گرچه به زودی نتیجه نداد و امتزاج حق و باطل و ایجاد جو شبهه که از نتایج فتنه‌های پیاپی بود، بر اعتقادات و باورهای دینی مردم تأثیر مستقیم بر جای نهاد و باعث هواداری و جانب‌داری اکثریت افراد جامعهٔ نوپای مسلمین از سنت قبیله‌ای در امر جانشینی رسول خدا(ص)، فرمانروایی امویان و پس از آن بنی‌عباس شد، اما

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

گروهی از مسلمانان با راهبرد اعتقادی- سیاسی مورد توجه فرمانروایان، ضدیت پیدا کردند؛ هرچند زمانی گروهی را بر ضد فرمانروایان به قیام وا داشت.

موضوع فتنه و معنای آن در *نهج‌البلاغه* و سایر روایات منقول از علی‌بن أبی‌طالب^(ع) موضوع پژوهش‌های مختلفی بوده است؛ از جمله آثاری چون *بازشناسی فتنه از منظر امام علی*^(ع) اثر محمد جواد ابوالقاسمی،[۱] *کالبدشکافی فتنه از منظر امام علی*^(ع) تألیف مصطفی آخوندی،[۲] *فتنه از دیدگاه امام علی*^(ع) *در نهج‌البلاغه* تألیف حسین غفوری چرخابی؛[۳] و مقاله‌هایی چون «مختصات فتنه در نهج‌البلاغه» نوشتهٔ ابوالفضل تقی‌پور و افسانه قاسم‌پور،[۴] «الفتنه فی نهج‌البلاغه» اثر احمد محمد جواد محسن،[۵] «بررسی مفهوم فتنه در قرآن و نهج‌البلاغه با تأکید بر مفهوم فتنهٔ مثبت و فتنهٔ منفی» نوشتهٔ زهرا اخوان مقدم،[۶] «تحلیل خطبهٔ فتنهٔ نهج‌البلاغه براساس مبانی نقد فرمالیسم» تألیف علی‌رضا روستایی و دیگران،[۷] «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج‌البلاغه» اثر صدیقه نیک‌طبع،[۸] «مفهوم الفتنه من منظور نهج‌البلاغه» تألیف عباسعلی فراهتی و لیلا زارعی شهامت.[۹] با این حال، در پژوهش‌های یادشده مصداق‌نمایی و تشریح آیات قرآن و سخنان رسول خدا^(ص) دربارهٔ فتنه‌های آینده از سوی علی‌بن أبی‌طالب^(ع) مورد مداقّه قرار نگرفته و همچنین این موضوع که کدام فتنه‌های مدّ نظر رسول خدا^(ص) توسط علی‌بن أبی‌طالب^(ع) تشریح و مصداق‌نمایی شده، بررسی نشده است.

---

۱ محمدجواد ابوالقاسمی (۱۳۸۴)، *کتاب موج در موج: بازشناسی فتنه از منظر امام علی*^(ع)، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری عرش پژوه.

۲ مصطفی آخوندی (۱۳۹۰)، *کالبدشکافی فتنه از منظر امام علی*^(ع)، قم: زمزمه هدایت.

۳ حسین غفوری چرخابی (۱۳۸۴)، *فتنه از دیدگاه امام علی*^(ع) *در نهج‌البلاغه*، اردکان: قداست.

۴ ابوالفضل تقی‌پور و افسانه قاسم‌پور (۱۳۹۵)، «مختصات فتنه در نهج‌البلاغه»، *پژوهشنامهٔ علوی*، س۷، ش۱، صص۴۷-۵۸.

۵ أحمد محمد جواد محسن (۱۴۳۰)، «الفتنة فی نهج‌البلاغة؛ قراءة فی المصطلح و الأسباب و المواقف»، *رسالة الثقلین*، ش۶۳، صص۹۸-۱۳۰.

۶ زهره اخوان مقدم (۱۳۹۹)، «بررسی مفهوم فتنه در قرآن و نهج‌البلاغه با تأکید بر مفهوم فتنهٔ مثبت و فتنهٔ منفی»، *پژوهش‌های نوین دینی*، ، س۱، ش۳، صص۱۰۷-۱۳۱.

۷ علی‌رضا روستایی و دیگران (۱۳۹۷)، «تحلیل خطبهٔ فتنهٔ نهج‌البلاغه براساس مبانی نقد فرمالیسم»، *پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، س۶، ش۲۱، صص۳۹-۵۶.

۸ صدیقه نیک‌طبع (۱۳۹۱)، «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌های اسلامی*، س۵، ش۸، صص۱۸۵-۲۰۵.

۹ عباسعلی فراهتی و لیلا زارعی شهامت (۱۳۹۷ش/۱۴۳۹ق)، «مفهوم الفتنه من منظور نهج‌البلاغه«، *دراسات حدیثة فی نهج‌البلاغه*، س۱، ش۲، صص۳۶-۴۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

بر همین اساس، نگارندگان تلاش کرده‌اند با رویکرد توصیفی- تحلیلی متکی بر منابع دست اول و دیگر مآخذ علمی، به بررسی و ارائهٔ قرائتی جدید از سخنان علی‌بن أبی‌طالب(ع) در معرفی و شناساندن مصداق فتنه‌های پس از رحلت رسول خدا(ص) بپردازند. این مهم به‌ویژه بر دوران شکل‌گیری و خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس تمرکز دارد. از نگاه نگارندگان این پژوهش، علی‌بن أبی‌طالب به عنوان یکی از یاران شاخص رسول خدا(ص) تلاش می‌کرد با تعریف ماهیت فتنه و همچنین دسته‌بندی و تعیین مصادیق انواع آن، مسلمانان را از افتادن به بیراهه‌های آن برحذر دارد.

معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی فتنه

فتنه واژه‌ای عربی و مصدری از فعل «فتن» با «ف» و «ت» مفتوح است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۲/۴). «فتان» و «فتانه» با تشدید «ت» صیغهٔ مبالغه آن است. ابن‌الأعرابی فتنه را آزمایش مردم و همچنین به معنی اختلاف میان آرای آنان دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۷/۱۳). فتنه به معنی کفر و عامل اختلاف میان مردم و جنگ و کشتار نیز آمده است (ازهری، ۲۰۱۱: ۲۱۳/۱۴).

در *نهج‌البلاغه* گرچه سخن از فتنه با معنای هرج‌ومرج در امور دینی و اجتماعی، از دوران جاهلیت آغاز شده است (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۴۳)، محدودهٔ زمانی مورد توجه در موضوع فتنه در این اثر، از رحلت رسول خدا(ص) (همان، ۴۲) تا ظهور منجی (همان، ۱۷۴) را در برگرفته است. از این رهگذر باید فتنه‌های عقیدتی- اجتماعی مدّ نظر علی‌بن أبی‌طالب(ع) را به نوع زودگذر و بلندمدت تقسیم کرد. منظور از فتنه‌های گذرا آن است که آنها فقط برای مردم آن دوران، موجبات محک و آزمایش را فراهم آوردند، اما فتنه‌های بلندمدت آنهاست که در زمینهٔ اعتقاد و مسائل مربوط به دین و دنیا، همان‌طور که مردم زمانهٔ خود را درگیر می‌کنند، موضع‌گیری آیندگان را هم در بوتهٔ آزمایش قرار می‌دهند.

پیشگویی‌ها و هشدارهای رسول خدا(ص) در مورد فتنه

منابع حدیث از پیامبر خدا فراوان گزارش داده‌اند که او از قبل نسبت به رخداد فتنه به مسلمانان هشدار داده بود؛ تحذیراتی که به‌ویژه در دوران پس از مهاجرت به مدینه، هر از چندگاهی به آنان ایراد شده بود. پیامبر در آن هشدارها با برشمردن ویژگی‌های بارز مهم‌ترین فتنه‌ها، برخی از مهم‌ترین راه‌های برون‌رفت از آنها را نیز به سمع و نظر همگان رسانده بود. پیامبر از فتنه‌های آینده

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

با عناوینی نظیر «همچون پاره‌های شب تار» (أباإبراهیم، ۱۴۱۸: ۳۴۸)، «دهیماء» (بلاآور) (ابن‌سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۵)، «رنگارنگ و تاریک» (ابن‌حماد، ۱۴۱۲: ۶۱/۱) یاد کرده است.

افزون بر این، برخی از ویژگی‌های فتنه به شکل آشکاری در سخنان پیامبر(ص) گزارش شده است؛ مثلاً او به مسلمانان هشدار داده بود که «فتنهٔ دهیماء» به زودی به سراغ آنان هم خواهد آمد و توضیح داده بود که این فتنه تیرهایش را چون سنگ‌های آذرین بر آنان فرو خواهد ریخت (ابن‌سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۵؛ ابن‌معین، ۱۳۹۹: ۴۳۴/۲؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۵۶۲/۱). هم‌چنین هشدار داده بود که در آن هنگام در سرزمین عرب کشتار فراوان می‌شود (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۲۳۱/۱۵).

برخی آسیب‌های فتنه‌ها این‌گونه توضیح داده شده‌اند که اولی در دین و عقاید مردم تأثیر آشکاری نخواهد گذاشت، اما دومی همچون شهاب آسمانی آن‌قدر سوزنده و نابودکننده خواهد بود که به دین و جان مردم آسیب وارد خواهد ساخت (تویجری، ۱۴۱۴: ۵۸/۱).

به هر حال، کثرت و تعدد هشدارهای نقل‌شده از پیامبر خدا(ص) در این زمینه، نشان‌دهندهٔ حقیقتی فراتر از جعل و بزرگ‌نمایی است. در آغاز به دلیل عدم آشکاری مصادیق فتنه‌ها، این هشدارها جز واهمه و ترسی همه‌گیر در بین مسلمانان و سوءاستفاده فرمانروایان و اهل تزویر، نتیجه‌ای در بر نداشت؛ زیرا این واهمهٔ عمومی از درافتادن در وادی ترسناک فتنه توسط دستگاه تبلیغی وابسته به فرمانروایان، همواره دامن زده می‌شد. به‌طور قطع حکومت‌ها از این فرصت برای خاموش کردن اعتراضات و قیام‌ها یا همراه کردن مسلمانان با فرمانروایان بهره‌برداری می‌کردند.

حال باید پرسید مصداق فتنهٔ مذکور کدام است؟ به نظر می‌رسد به صورت آشکار در هشدارهای پیامبر(ص) مشخص نشده است؛ هرچند که ظاهراً پیامبر خدا(ص) مدام به یاران سفارش می‌کرد: «افزون بر عذاب آتش دوزخ، از فتنه‌ها به خدا پناه ببرند» (ابن‌أبی‌شیبه، ۱۴۰۹: ۱۷/۶)؛ همچنان‌که به یکی از آنان گفته بود: «در چنین فتنه‌های کور و فراگیر فقط آنان نجات می‌یابند که از جملهٔ پرهیزکاران باشند؛ آنان که که قلب‌هایشان آینهٔ هدایت بوده باشد» (الاجری، ۱۴۰۳: ۵۰). همچنین در پاسخ به پرسشگری که راه برون‌رفت از فتنه‌های پس از ایشان را پرسید، گفته بود: «به کتاب خدا چنگ زنید» (الدارمی، ۱۴۱۲: ۲۰۹۹/۴). همچنین در پاسخ به حذیفة‌بن الیمان که از او پرسیده بود در روزگار فتنه چگونه باید عمل کنم، پاسخ داد: «با جماعت مسلمانان و با امام آنها همراهی کن» و گویا افزوده بود «اگر دارای پیشوا و جماعتی نبودند از همهٔ گرایش‌ها دوری گزین تا مرگ تو را فرا رسد» (ابن‌حماد، ۱۴۱۲: ۱۴۳/۱؛ الدانی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

۱۴۱۶: ۲۷۱/۱) که بعدها این بخش از سخن منقول از پیامبر مورد استناد و بهره‌برداری «قاعدین» در زمان خلافت علی‌بن أبی‌طالب قرار گرفت و با اشاره به شرایط فتنه، از همراهی با او خودداری کردند.

بنابراین با توجه رویدادهای پس از رحلت پیامبر، چنین می‌نماید که مسلمانان با آگاهی از پیشگویی‌های و هشدارهای پیامبر خدا(ص)، به شدت تحت تأثیر واهمه شرایط و پیامدهای فتنه قرار داشتند، ولی این پرسش همواره برای آنان مطرح بود که مصداق فتنه‌هایی که پیامبر از آن خبر داده و نسبت به وقوع و مخاطرهٔ آنها هشدار داده بود، کدام است؟

امیرالمؤمنین علی(ع) و فتنه‌ها

پس از رحلت رسول خدا(ص)، علی‌بن أبی‌طالب همچون سایر اصحاب، در برابر رخداد فتنه‌ها، پاسخ به چیستی آنها و پیامدهای فتنه‌ها قرار گرفت. مهم‌ترین آن بزنگاه‌ها و مواقف مهم عبارت بود از:

- آیا مسئلهٔ جانشینی رسول خدا(ص) و چگونگی تعیین، تصمیم‌گیری و پذیرش آن، فتنه و آزمایشی برای مسلمانان بوده است؟
- آیا شخص علی‌بن أبی‌طالب(ع) در زمینهٔ واکنش و تصمیم‌گیری در برابر رخدادهای پس از رحلت رسول خدا(ص)، در معرض فتنه و محک قرار گرفته است؟
- شیوهٔ برخورد اصحاب و یاران رسول خدا(ص) با فتنه‌های اشاره‌شده در قرآن، از جمله مال، قدرت و فرزندان چگونه بوده است؟

علی‌بن أبی‌طالب(ع) که از رسول خدا(ص) در مورد فتنه پرسش کرده بود، به پیروی از قرآن، هر بحران و اضطراب اجتماعی را فتنه نمی‌دانست، بلکه طبق رأی او، فتنه تابع شرایطی است که مردم در آن به شکلی فردی یا جمعی در حوزهٔ دین و شریعت الهی مورد آزمایش قرار بگیرند. از این رهگذر، همیشه فتنه را در کنار مفاهیمی چون «بدعت» و «شبهه» آورده است (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۳؛ سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۵؛ سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۳؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۸۸، ۲۱۱، ۲۱۵). او همواره در زمینهٔ مسائل مهم و مبهمی چون فتنه، مردم را نیز به پرسش از خود فرا می‌خواند (شریف الرضی، ۱۴۲۶: ۴۸۶). بر همین‌اساس، نویسندگان فصلی را به گزارش پیشگویی‌های او دربارهٔ امور غیبی و آینده اختصاص داده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱/۱؛ ابن‌أبی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲۸۶/۲)

علی‌بن أبی‌طالب در سخنانش همچون روایتگری دیده می‌شود که به عنوان شاهدی بر دوران

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

پیش از اسلام و تا چند دهه پس از رحلت رسول خدا(ص) از درون شرایط بحرانی، فتنه را بازتعریف و مصداق‌یابی کرده است (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۱۷۵) و این چنین می‌نماید که کوشش داشته تا با «بخش‌بندی و موضوع‌شکافی فتنه» (ابن‌حماد، ۱۴۱۲: ۲۸/۱) آن را به گونه‌ای برای جامعه آشکار کند که کمتر کسی را دچار سردرگمی سازد. از این رهگذر، دربارهٔ فتنهٔ عقیدتی-اجتماعی دو گونه اظهارنظر کرده است تا نشان دهد که بین آنها تفاوت بسیار است.

در بُعد اجتماعی و عقیدتی، بحث دربارهٔ فتنه را از دوران جاهلیت آغاز کرده، سپس به توصیف اوضاع اجتماعی و فکری مردم آن دوران پرداخته است (*نهج‌البلاغه*، ۱۴۳۱: ۱۸۴). با وجود این، بیشتر سخنانش در تعریف، تشریح و مصداق‌نمایی فتنه، به دوران پس از رسول خدا(ص) باز می‌گردد.

از نظر علی‌بن أبی‌طالب(ع) فتنه و آزمایش امت پس از رحلت رسول خدا(ص) در لایه‌هایی رویین و ظاهری، با تأثیری که از حضور او به عنوان نماینده و مظهر «ولایت» پذیرفته بود، ارتباط تنگاتنگی داشت. از همین روی گفته است: «رسول خدا(ص) صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیرخم فرمود هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، مگر آنکه قریش بدون رسول خدا(ص) - صلی الله علیه و آله - برتری خود بر اعراب را ادعا کنند... پس چرا در مورد جانشینی ایشان با ما [که نزدیک‌ترین کسان او هستیم] منازعه و رقابت می‌کنند؟» (*نهج‌البلاغه*، ۱۴۲۶: ۲۸۴/۷). نیز آمده است وقتی خبر بیعت سقیفه به او که در حال خاک‌سپاری پیکر رسول خدا(ص) بود، رسید، آن را فتنه دانست و به آیهٔ دوم و سوم سوره عنکبوت اشاره کرد که ﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ*وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ﴾ (آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می‌شوند و در معرض فتنه و آزمایش قرار نخواهند گرفت؟) (مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۹/۱-۱۹۰). سپس تأکید کرد که مردم پس از رسول خدا(ص) در دریاهای فتنه فرو رفتند (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۲۸۵) و تصریح کرد که «گروه‌هایی در امواج فتنه فرو رفته، بدعت‌ها را گرفته و سنّت‌ها را رها کرده‌اند» (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۴۵۲/۳).

علی‌بن أبی‌طالب همچنین با ابتکار در به کارگیری اصطلاحات، برای شرایط فتنه‌آمیز پس از رسول خدا(ص) از ترکیب «طیخهٔ عمیاء» استفاده کرده و از آن دو معنی منظور داشته است؛ یکی «پارهٔ ابر و تاریکی گسترده» و دیگری به فتح «ط» به معنای «لفظ نامفهوم» که مقصودی از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

آن دریافت نمی‌شود. به عبارت دیگر، او فضایی دیجور با ظلمتی فراگیر را به مسئله‌ای مبهم که معنایی از آن فهمیده نمی‌شود، در هم تنیده تا بدین ترتیب فحوای شرایطی را که خود درک کرده است، به دیگران القا کند. در این فضاست که «همچو فتنه، تشخیص حق از باطل بسیار دشوار است» (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۲۵۵/۱)؛ وضعیتی که یاری‌دهنده و پشتیبانی‌کننده‌ای ندارد و از غایت رنج و ادبار «بزرگسال را فرتوت می‌کند و خردسال را پیر!» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۴۵). از همین روی «[بر] مسلمان باورمند [است] که با تکاپوی همراه با رنج و غم، خداوند را ملاقات کند [حق خود از شناسایی مواقع فتنه را با تدبیر ادا نماید]» (همان، همان‌جا). در نتیجهٔ چنین شرایطی، برخی زبان به طعنه و شکایت از موضع‌گیری‌های او باز می‌کنند و باز هم بُعد دیگری از روشنگری‌های علی‌بن أبی‌طالب در زمینهٔ فتنه جلوه‌گر می‌شود و در جواب آنان تصریح می‌کرد که: «اگر در امر خلافت مطالبه و گفت‌وگو کنم، می‌گویند به دلیل حرص به حکومت است و اگر از مطالبه باز نشینم، می‌گویند از مرگ ترسیده است» (کریم محمد، ۱۳۶۶: ۳۷۹). بر همین اساس، فاطمهٔ زهرا(س) دخت رسول خدا(ص) نیز با تشریح انحراف امت پس از رسول خدا(ص)، تأکید کرد که: «اگر برخی از صحابه به دلیل ترس و واهمه از فتنهٔ اختلاف و کشمکش بر سر جانشینی، فردی جز وصی رسول خدا(ص) را به خلافتش برگزیدند، خود این امر، افتادن در فتنه و تباهی است» (ابن‌طیفور، ۱۳۲۶: ۲۵).

در نهایت، با توجه به شرایط، او به‌ناچار و «با وجود خار در چشم و استخوان در گلو، دیده فرو می‌نهد و شربت ناگوار و تلخ فتنهٔ زمانه را سر می‌کشد و [ناگزیر] صبر پیشه می‌کند» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۴۵)؛ زیرا فقط با توسل به این شیوه می‌توانست نظم و نسق امور مسلمین را همچنان حفظ کند و البته بر اجحافی چنین بزرگ به خود، بر آثار غیرقابل انکار ناشی از غفلت مسلمین، دامن نزنند.

فتنهٔ دهیماء؛ پیدایش ناکثین و جنگ جمل

از منظر هواداران خلافت، خلیفهٔ دوم با سیاست‌های مؤثری که به کار بست و اقدامات جدی‌ای که در دوران فرمانروایی خود انجام داد، توانست تا لحظات واپسین حیات خود، جامعهٔ اسلامی را از بروز فتنه در امان نگاه دارد، اما عمربن خطاب روش برگزیدن خلیفه به دست مردم و یا به دست خلیفهٔ پیشین را کنار گذاشت و روش دیگری در پیش گرفت و گفت از این پس گزینش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

خلیفه باید با رایزنی صحابه باشد (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: ۳۴۴/۳). بر همین اساس، شورایی متشکل از شش نفر را برگزید تا یکی را از میان خود به عنوان خلیفه برگزینند. با تصمیم عمر، مقرر شده بود اگر دو گروه سه نفره دیدگاه متفاوتی درباره شخصی داشتند، رأی گروهی پذیرفته شود که عبدالرحمان‌بن عوف در آن هست (یعقوبی، ۱۴۲۹: ۱۶۰/۲). از این روی، ابن‌عوف با عثمان بیعت کرد و عثمان به خلافت انتخاب شد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۳/۴–۲۳۰).

به هر روی، تب و تاب «فتنۀ مقام و مال» در زمان خلافت عثمان خلیفۀ سوم مطرح شد و با شکایت و اعتراض نسبت به عملکرد حاکمان منصوب او بر ولایات، بالا گرفت. افزون بر آن، برخی از یاران پیشین رسول خدا(ص) در مدینه و گروهی از اهالی عراق و مصر نیز برای اعتراض راهی مقرّ حکومت او شدند، اما موارد اعتراض به اینجا ختم نشد و گروهی از معترضان به دلیل بی‌توجهی عثمان به خواسته‌هایشان، برای از میان بردن عثمان، از علی‌بن أبی‌طالب نظرخواهی کردند و اجازه خواستند، اما او ابداً راه به انجام این کار نداد و در مثالی قابل اعتنا تصریح کرد که: «اگر به این کار اقدام کنید، تخم فتنه به جوجه تبدیل خواهد شد!» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۳۱۸/۳۹). این‌گونه می‌نماید که ایشان آشکارا می‌دید که اگر آنان این سوء قصد را عملی کنند، فتنه‌ای را بر می‌انگیزانند که از آن فتنه‌های بسیار پدید خواهد آمد» (همان، همان‌جا).

پس از آن علی‌بن أبی‌طالب(ع) به خلیفه سوم چنین هشدار داد که: «مبادا آن فرمانروایی باشی که پیش از این گفته شده؛ در میان این امّت، امامی به قتل خواهد رسید که دروازۀ کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی بر آن مشتبه شود و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه‌ور می‌گردند» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۳۱۱)، اما آن اعتراضات و این هشدارها مؤثر نیفتاد و عاقبت آن فتنه به وقوع پیوست و عثمان به قتل رسید.

درواقع، علی‌بن أبی‌طالب در بازگفت این پیشگویی که احتمالاً از پیامبر به او رسیده بود، آغاز شکل‌گیری فتنه‌ای بزرگ را در بین مسلمانان به درستی تشخیص داده و با هشدار دادن جدی به پیامدهای ناگوار آن، کوشش کرده بود با آگاه کردن خلیفه و اطرافیان او، از رخداد و نتایج مصیبت‌بار آن برحذر دارد، اما امت رویگردان از شناخت مواقع فتنه، طی اقداماتی عجولانه که عمدتاً از هیجانات آنی نشأت گرفته بود، به گسترش آن دامن زدند و علی‌بن أبی‌طالب(ع) را در هر مرحله با شکل جدیدی از ابعاد آن روبه‌رو ساختند. درانداختن وی در شبهۀ قتل عثمان،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

نمونهٔ دیگری از آنها بود. این مسئله به علاوهٔ بیعت عموم با او، زمینهٔ ادعای خون‌خواهی توسط برخی اصحاب رسول خدا(ص) و عایشه را فراهم ساخت تا اندکی بعد که مقدمات جنگ جمل به عنوان اولین جنگ داخلی میان مسلمانان را پی افکند.

پیش از آغاز جنگ، علی‌بن أبی‌طالب در نامه‌ای که برای همراه کردن مردم کوفه برای مقابله با سران ناکثین نوشت، سخن از آغاز فتنه راند و با به کار بردن عبارت «قامت الفتنه علی القطب»[۱] (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۶۸: ۸۳۲/۵)، این‌گونه نشان داد که مقصودش از «قطب» همانا خود اوست؛ یعنی فتنه بر ضد خود او برپا شده است؛ زیرا قطب و مرکز آسیاب، فرمانده آن است و در آن زمان او به عنوان خلیفه، قطب و فرمانروای جهان اسلام بود که مسلمانان به گرد او جمع شده بودند و این تشبیه بر بزرگان قوم نیز قابل تعمیم بود (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۴۰/۱۷).

گفتنی است که در آن بحبوحه بسیاری از کنشگران اصلی جنگ جمل هم از فتنه سخن گفته بودند، اما احتمالاً نمی‌توانستند آن را مصداق‌یابی کنند و خود را باعث و بانی آن بدانند، ولی شناخت علی‌بن أبی‌طالب(ع) چیز دیگری بود؛ او گفته بود: «... و بدون شک، بینش من در شناخت حق، پیوسته به همراه من است، نه حق را بر کسی پوشیده‌ام و نه آن را بر من پوشانده‌اند» (*نهج البلاغه*، ۱۴۱۴: ۵۴). ابن‌أبی‌الحدید دربارهٔ این بخش از سخن علی(ع) نوشته است: «گویای حدیثی است که از پیامبر اکرم در دست داشته است [با این مضمون] که به زودی گروه ستمگری با تو رویاروی خواهد شد اما همهٔ نشانه‌ها و وقت آن را معیّن نکرده است» (*نهج‌البلاغه*، ۱۴۱۴: ۳۴/۹). نیز امعان نظر به این فراز از جعفربن محمد الصادق(ع) در تأویل مصداق آیهٔ ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً﴾ که همراه آن تصریح می‌دارد: «به من خبر رسیده است که آنان اصحاب جمل بودند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۳/۲).

به هر روی، جنگ جمل افزون بر کشته‌های بسیار، اثرات بزرگ اجتماعی و اعتقادی بر مسلمانان گذاشت. آنان دریافتند که عملاً وحدت و جماعت آنها با هر رویه و گرایش، با چالش روبه‌رو شده است؛ تا جایی که زمینه‌های روی کار آمدن بنی‌امیه فتنهٔ غیرقابل جبران دیگری را فراهم ساخت. شارح *نهج‌البلاغه* در این زمینه نیز چنین به اظهارنظر پرداخته است: «چون خلافت از چنگ طلحه و زبیر بیرون شد آن شکاف بزرگ، یعنی نبرد جمل را پدید آوردند و أم‌المومنین عایشه را با خود بیرون آوردند و آهنگ عراق کردند و چه فتنه‌ای برانگیختند! وانگهی همین

۱. فتنه بر مدار (دین) روی آورد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

نبرد جمل، مقدمه‌ای برای جنگ صفین شد؛ زیرا اگر دستاویز معاویه به آنچه در بصره اتفاق افتاد، نمی‌بود، یارای غائلهٔ جنگ صفین و کارهایی که کرد را نداشت» (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۴) شاید به همین دلیل علی‌بن أبی‌طالب که در آن زمان خلیفه و فرمانروای مسلمانان بود، از جنگ جمل به «داهیهٔ کبری» تعبیر کرد (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۵۳). «الدّاهِیَه» به معنای «حادثهٔ عظیم و مصیبت سخت است [که] از ریشهٔ «دَهْو» بر وزن «محو» به معنای کسی را به مصیبتی گرفتار ساختن، اقتباس شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۱۱). به نظر می‌آید این تعبیر در توصیف و یا نام دیگر فتنهٔ «دهیماء» است که پیش از این رسول خدا(ص) آن را پیشگویی کرده (ابن‌سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۵؛ بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۱/۱) و فرموده بود این فتنه باعث می‌شود که مسلمانان به دو اردوگاه تقسیم شوند؛ «یکی اردوگاه ایمان که نفاقی در آن نیست و اردوگاه دیگری که نفاق کامل است و آن را از ایمان نشانی نیست» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۳۱۰/۱۰). بر همین اساس، علی(ع) نیز در ادامهٔ سخنان و هشدارهای رسول خدا(ص)، کوشش کرد آن فتنه را با نام بردن و تعیین مصداق برای مسلمانان مشخص کند و برای همگان نمایان سازد؛ همان آشوبی که رسول خدا(ص) با بیان برخی مشخصات و پیامدهای مصیبت‌بار، مسلمانان را از خطرات بزرگش برحذر داشته بود. در این زمینه از رسول خدا(ص) خدا نقل شده است که «فتنهٔ دهیماء بر صورت هر مسلمانی سیلی و ضربه‌ای وارد می‌سازد» (ابن‌حنبل، ۳۰۹/۱۰).

بدین‌ترتیب، شعله‌ور شدن جنگ جمل و رویارویی عایشه با عنوان أم‌المؤمنین و گروهی از صحابه که نزد مسلمانان از نظر معنوی جایگاه بلندی داشتند، از یک سو و پسرعمو و خلیفهٔ مسلمانان و تعداد زیادی از یاران رسول خدا(ص) از سوی دیگر، فتنه و آزمایش بزرگی را رقم زد که در زمانی کوتاه، نتایج ناپسند و غیرقابل جبرانی را به بار آورد؛ تا جایی که به ادوار بعد حاکمیت اسلام نیز کشیده شد و جمیع شئون مسلمانان را تحت تأثیر قرار داد.

ترسناک‌ترین فتنه؛ فتنهٔ بنی‌أمیه

رسول خدا(ص) از فتنه‌ای با عنوان «عمیاء مظلمه» خبر داده بود که وصف آن بارها در منابع روایی آمده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶۸/۱۳). در توضیح واژه‌های «العمیه» و «العمیاء» مذکور در حدیث آورده‌اند که: «العمیّه (به تشدید میم و یاء) امری است که همچون شیء ناپیدا برای انسان نابینا، ظاهر [نیست] و مشخصاتش نیز آشکار نیست» (ابن‌اثیر، ۱۴۲۶: ۱۸۸/۵). نیز گفته شده است:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

«العمیّه همان فتنه و یا گمراهی است و العمیاء یعنی کوری در حالت جهل و تاریکی است که در آن گویا آدمی سودش را از ضررش تشخیص نمی‌دهد» (همو، همان، همان‌جا).

در ماجرای جنگ صفین که در آن امویان به سردمداری معاویه، در برابر علی(ع) و یارانش صف کشیدند، او آشکارا بیان داشت که «فتنه واقع شده است» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۹۰). با این حال، به دلیل تبلیغات امویان و مبهم بودن اوضاع برای بیشتر مردم عادی، علی‌بن أبی‌طالب(ع) شاهد فریب خوردن گروهی از سپاهیانش و همسو شدن آنان با فتنۀ بنی‌امیه بود. بنابراین دست به دعا برداشت و چنین از خداوند درخواست کرد «[خداوندا] باقیماندۀ اصحاب مرا از فتنه محفوظ و در امان نگاه دار» (نصربن مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۲۳۲).

افزون بر این، علی‌بن أبی‌طالب برای توضیح و معرفی فتنۀ مذکور که آن را مصداق فتنۀ «عمیاء مظلمه» دانسته است، خطبۀ ۹۳ *نهج‌البلاغه* را ایراد و توضیح مشروحی در این باره ارائه داده است. در این خطبه، علی(ع) پس از بیان آنکه «فتنۀ بنی‌امیه ترسناک‌ترین فتنه است» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۱۷۴)، این عبارت تأکیدی - توضیحی را بیان کرد که: «فأنها فتنةٌ عمیاء مُظلمه». باید دانست که لفظ «ف» در «فأنها» از باب تسمیه و تعلیل است تا مقصود را به خوبی القا کند. علی‌بن أبی‌طالب(ع) سخنانی را که در آنها رسول خدا(ص) خبر از فتنۀ کور و تاریک داده، اقتباس کرده و از طریق آنها مصداق‌یابی کرده است.

در این خطبه، چند ویژگی برای توصیف و مصداق‌نمایی فتنۀ بنی‌امیه قابل اعتناست. نخست آنکه «در فتنۀ بنی‌امیه حق و باطل همانند و شبیه هم می‌نماید» (*نهج‌البلاغه*، همان‌جا). از این روی «حقیقتش پس از پایان، برای عموم مردم آشکار شده، مایۀ عبرت می‌شود [اما] چون آگاهی عمومی وجود ندارد، در آن نشانۀ هدایتی دیده نمی‌شود» (همان‌جا). همچنین آگاهان به حقیقت آن فتنه، مورد عقوبت بنی‌امیه قرار می‌گیرند و نابود می‌شوند. همچنین علی‌بن أبی‌طالب در شرح ماهیت فتنۀ بنی‌امیه، تأکید کرده است که آن فتنه علاوه بر زشتی آشکار، «ترسناک و ترساننده است» (همان‌جا) و در این راستا لفظ «شوهاء» را برای نمایش نهایت قبح و زشتی آن براساس عقل و شرع به خدمت گرفته است. به عبارت دیگر، گفته است چنان‌چه مردم از چهرۀ زشت متنفرند، از کردار بنی‌امیه نیز نفرت دارند.

در نگاهی دیگر، از دیدگاه علی‌بن أبی‌طالب فتنۀ بنی‌امیه بسیار سخت و دشوار، چونان پاره‌های تاریکی شب فرا می‌رسد. بر همین اساس، واژۀ «قطعاً» را به کار گرفته تا آن نیز در مقام تکرار

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

فتنه و آشوب از ناحیۀ حکومت بنی‌امیه، حق مطلب را ادا کند؛ نیز این معنا که چنان اسب‌های مهاجمان برای جنگ و غارت، فوج فوج وارد می‌شود؛ زیرا حرکات مردم در دوران جاهلیت نیز چنین بود (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۸۲۲/۲–۸۲۵)؛ توصیفی که بعد به این تصویر نیز سوق داده شد: «و یذهب بأحلام قومها» که طبق نظر شارحانِ این خطبه از *نهج‌البلاغه*، معنای این عبارت آن است که این فتنه و آشوب، اهل زمان خود را چنان بهت‌زده و سرگردان خواهد کرد که هیچ‌گونه آرامش و ثباتی برایشان باقی نماند و روی عقل‌ها و خردهای آنان را پوششی ضخیم فرا می‌گیرد تا هیچ راهی برای نجات از این سرگردانی و سلامت از این ناخوشی پیدا نکنند. احتمال دیگر در معنای این عبارت آن است که این فتنه و فساد چنان مردم زمان خود را سبک‌مغز و بی‌خرد می‌سازد که با میل و رغبت به سوی آن می‌شتابند و هیچ فکر نمی‌کنند که این، فتنه است، زیرا به آن خو گرفته و [بدتر از آن] در غفلت و بی‌خبری از حق و عدل فرو رفته‌اند» (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۳۴۹/۴). از این رو، برای راهیابی به مسیر صحیح، در آن نشانه‌های هدایتی یافت نمی‌شود.

پیش از این رسول خدا(ص) نیز حکومت بنی‌امیه را این‌گونه توصیف و پیشگویی کرده بود که: «... و آنان بر شما مسلط خواهند شد و آنان را صاحبان بدی خواهید یافت» (ابن‌أبی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲۳۳۶/۷). علی‌بن أبی‌طالب نیز همانند پیامبر بنی‌امیه را «زمامدارانی بد معرفی کرده است» (*نهج‌البلاغه*، ۱۴۱۴: ۱۳۸)؛ زیرا در زمان فرمانروایی پر از فتنۀ آنان، «[یا] کشته شده‌ای هستند که خونشان به هدر می‌رود و [افراد] ترسیده‌ای هستند که به این و آن پناه می‌برند» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۲۷۸). از این رو، «آنان چون شتر سرکشی که دست به زمین می‌کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخوردی خواهند داشت و از شما کسی را باقی نمی‌گذارند جز آنکه برایشان سودمند باشد، یا آزاری به ساحتشان نرساند» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: همان‌جا).

این احوالات نیز یادآور اوصافی است که در نقلی از رسول خدا(ص) گفته شده و از آن معنای «کور و تاریک» اتّخاذ شده است: «فتنه ...، تاریکی‌گستر، آشفتگی‌ساز [خواهد بود] و اضطرابی دگرگون‌کننده همچون ناآرامی طوفانی دریا خواهد داشت؛ به گونه‌ای که هیچ خانه‌ای از عرب و عجم باقی نگذارد مگر آن را از ذلت و ترس مالامال کند. بر شام چرخش کند و جزیره و عراق را فرا گیرد [تا در اثر آن] امت وارد نزاعی همیشگی شود و بلایش سخت و شدت بیابد تا جایی که خوبی‌ها انکار و زشتی‌ها شناخته شود. هیچ‌کس نمی‌تواند به آن بگوید آرام باش و یا حتی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

مانعش شود. [آسیب‌های آن را] از هر طرف رفو کنند، از سوی دیگر پاره شود» (ابن‌حماد، ۱۴۱۲: ۲۳۸/۱).

از همین رو، علی‌بن أبی‌طالب در خطبهٔ ۹۳ *نهج‌البلاغه*، نشانه‌های فتنهٔ «عمیاء مظلمه» را برشمرده و افزون بر افشای مصادیق آن، بلوای دهشتناک، نشانه‌ها و ویژگی‌های حکومت بنی‌امیه را روشن ساخته و برای جامعه بازگو کرده است. گفتنی است در این خطبه، علی(ع) سرنوشت و چگونگی پایان یافتن فرمانروایی بنی‌امیه را نیز پیشگویی کرده بود: «خدا فتنهٔ بنی‌امیه را نابود و جدا خواهد ساخت؛ مانند جدا شدن پوست که به دست قصاب انجام گیرد. خدا به دست افرادی خواری و ذلّت را به فرزندان امیه می‌چشاند تا به سختی آنها را کنار زنند و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان فرو بریزند؛ جز شمشیر چیزی نصیبشان نکنند و به جز ترس، لباسی بر آنها نپوشانند» (*نهج‌البلاغه*، ۱۴۱۴: ۱۳۸). درستی این پیشگویی، خیلی زود با شکست مروان‌بن محمد آخرین فرمانروای امویان مسجّل شد و سقوط بنی‌امیه رقم خورد؛ امری که متضمّن کشتار حتی منسوبان به حکومت از سوی حاکمان عباسی نیز شد.

فتنه‌ای خطرناک‌تر

براساس خطبهٔ ۱۵۱ *نهج‌البلاغه*، علی‌بن أبی‌طالب(ع) در دوران پس از رسول خدا(ص) به فتنه‌ای دیگر اشاره کرده و به صورت مفصل به آن پرداخته بود؛ فصلی که تشریح‌کنندهٔ وضعیت جامعهٔ اسلامی آن دوره است و با این عبارات تأمل‌برانگیز آغاز می‌شود: «پس از آن، فتنه‌ای سخت لرزاننده، درهم‌کوبنده و نابودکننده سر برآورد» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۲۷۸).

گفتنی است دربارهٔ اینکه آن فتنهٔ معهود، کدام بود؟ بیشتر شارحان *نهج‌البلاغه* سکوت کرده‌اند. امروزه اینکه فتنهٔ مورد نظر سخنان علی‌بن أبی‌طالب(ع) در خطبهٔ ۱۵۱ *نهج‌البلاغه* «مغول و تاتار» بوده باشد، توسط برخی از پژوهشگران و شارحان *نهج‌البلاغه* بعید دانسته شده است؛ زیرا این اقوام «جز غارت اموال و تخریب شهرها و سلطه بر حکومت کشورهای اسلامی هدفی نداشتند؛ درحالی‌که امام(ع) در این عبارت از خطبه، از فتنه‌ای خبر می‌دهد که افکار و اعتقادات مردم را هدف‌گیری می‌کند و آنها را به گمراهی و اختلافات فکری و مذهبی می‌کشاند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۱/۶).

علی‌بن أبی‌طالب در این خطبه بیان داشته است پس از آنکه سردمداران فتنهٔ پیشین به دلیل نزاع و اختلاف، از هم تبرّی جستند و یکدیگر را لعن و نفرین کردند، فتنهٔ دیگری سر برآورد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

که برای مردم اختلاف، اضطراب و سرآسیمگی را به بار آورد. در فرازی از این خطبه آمده است: «فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلاَمَةٍ»[1] (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۲۷۸). عباسیان می‌توانستند مصداق این فریب‌کاری دوسویه (سیاسی‑عقیدتی) باشند.

برخی نیز مصداق این فتنه را دورهٔ دوم حکومت امویان دانسته‌اند که با فرمانروایی مروانیان منطبق است؛ زیرا از نظر آنها «ضرباتی که از این ناحیه بر پیکر اسلام وارد شد، مانند آن بود که در یک زلزلهٔ وحشتناک متلاشی شدن کوه‌ها و سقوط سنگ‌ها بر آبادی‌ها رخ دهد» (شرقی، ۱۳۶۶: ۵۳۵/۳). البته باید توجه داشت که در بخشی از خطبهٔ مورد اشاره، تصریح شده است که: «تُقْطَعُ فِيهَا الْأَرْحَامُ وَ يُفَارَقُ عَلَيْهَا الْإِسْلاَمُ»[2] (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: همان‌جا). در نتیجه، این تعابیر با حکومت عباسیان تناسب بیشتری دارد؛ زیرا این گروه ابتدا به نام اهل بیت رسول خدا(ص) دعوت خود را آغاز کردند و با شعار «الرضاء من آل محمد» فرمانروایی را آغاز کردند، اما بعد از به قدرت رسیدن، ارتباط خویشاوندی و عقیدتی خویش با علویان را که ارحام نزدیک آنها و رسول خدا(ص) بودند و حتی ارتباط با برخی از خودشان را که مدعی قدرت بودند نیز قطع کردند؛ تا جایی که برخی را به بند کشیدند و تکاپوگران عرصهٔ قدرت و رقابت با خود را به شدت سرکوب کردند. در همین راستا منصور دوانیقی دومین خلیفهٔ عباسی، «حسنیان» را که از خویشاوندان نزدیک عباسیان به شمار می‌رفتند و در مبارزه با امویان پیشگام بودند و در این راه یار و یاورشان بودند، به جرم روی‌گردانی از بیعت و قیام آنان، برخی را تحت تعقیب قرار داد، گروهی را به زندان انداخت و تعداد زیادی را کشت (زبیربن بکار، ۱۳۸۶: ۱۶۱‑۱۶۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۸۵۸/۱۱). همچنین در *تاریخ بغداد* آمده است، آن زمان که امام شیعیان موسی‌بن جعفر(ع) در زندان عباسیان بود، مهدی عباسی خلیفهٔ وقت، شبی علی‌بن أبی‌طالب را به خواب دید که این آیهٔ قرآن را خطاب به او می‌خواند: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾[3] (سورهٔ محمد، آیهٔ ۲۰). از همین روی، مهدی عباسی موسی‌بن جعفر(ع) را از زندان به نزد خود فرا خواند و دستور آزادی وی را صادر کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۴/۱۵). همچنین گفته شده است که پیش از این جعفربن محمد(ع) مشهور به صادق، آیهٔ ۲۲ سورهٔ «محمد» را این‌گونه تفسیر و تعبیر کرد که: «آیا اگر ولایت و فرمانروایی یابید و بر امور چیره شوید و مُلک به شما

۱. پس دل‌هایی بعد از استواری منحرف می‌گردد و مردانی بعد از سلامتی گمراه می‌شوند.
۲. در آن فتنه، رحم‌ها و ارتباط خویشاوندی بریده می‌شود و بر این فتنه‌ها از اسلام جدا می‌شوند.
۳. آیا اگر به حکومت رسیدید، می‌خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی‌تان را ببرید؟

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]
[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

تعلق گیرد، در زمین فساد برپا می‌دارید، قطع رحم می‌کنید و با خویشاوندان خود قطع ارتباط خواهید کرد؟» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۷۱). سپس تأکید کرد که: «این آیه در حق عموزادگان ما، یعنی بنی‌عباس و بنی‌امیه آمده است» (همو، همان، همان‌جا). این عبارت نیز گویای معانی فوق در تفسیر این خطبه است: «با سوگندها آنان را فریب می‌دهند و با تظاهر به ایمان، گمراهشان می‌کنند»[1] (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: ۲۷۹) که به‌طور ویژه اشاره به عملکرد اهل این فتنه در لوای عباسیان دارد.

در تأییدی دیگر از تاریخ فرمانروایی عباسیان، منصور خلیفهٔ عباسی پس از سوگند و امان‌نامه‌های مؤکد به عبدالله‌بن علی، ابن هبیره، ابومسلم و دیگران، در مقابل آنان خیانت پیشه کرد و آنان را از میان برداشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۴۴۰/۵). همچنین زمانی که یحیی‌بن عبدالله حسنی در کوه‌های دیلم به قیام برخاست، هارون الرشید به خط خود امان‌نامه‌ای را که به تأیید علمای دینی درباری هم رسیده بود، به وی داد، اما پس از مدت کوتاهی آن امان‌نامه را نادیده گرفت و دستور کشتن او را صادر کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴۰۳).

افزون بر آن، در خطبهٔ مذکور عبارت توصیفی «مرعاد مبراق کاشفة عن ساق» در تشریح چنان بلوایی آمده است که چنین تأویل شده است: «با صدای رعدآسا و همچون برق جهنده، تهدید و تطمیع می‌کند و یا با صدایی همانند رعد و برق که به گمان به معنای صدا و غرش سلاح است، قدرت‌نمایی می‌کند و مراد از «کاشفة عن ساق» سخت و غیر قابل تحمل بودن آن است» (*نهج‌البلاغه*، ۱۴۲۶: ۴۷۵/۲؛ مدرس وحید، [بی‌تا]: ۷۳/۱۰).

به هر روی، از دیرباز ذکر این ویژگی‌ها در خطبهٔ یادشده، می‌توانست به عنوان مهم‌ترین رهنمون‌های علی‌بن أبی‌طالب(ع) قلمداد شود و جویندگان راه را افق فرارو باشد تا با عنایت به آن، نشانه‌ها، توصیفات و مصادیق فتنهٔ مورد نظر رسول خدا(ص) را در احادیث گوناگون کشف کنند.

نتیجه‌گیری

علی‌بن أبی‌طالب در مقام شاهد و روایتگر دوران پیش از اسلام تا چند دهه پس از رحلت رسول خدا(ص)، از شرایط بحرانی فتنه آگاه بود و موفق شده بود آن را بازتعریف و مصداق‌یابی کند. او با خوض در آیات قرآن و سخنان رسول خدا(ص) در مورد «فتن»، برای دسته‌بندی و مصداق‌نمایی تحت تعریف زمان رخداد آنها کوشش کرده است.

---

۱ «یختلون بعقد الإیمان ...».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

از نظر علی‌بن أبی‌طالب(ع) فتنه و آزمایش امت پس از رحلت رسول خدا(ص) در بُعد بیرونی و قابل مشاهده، با وجود خود وی به عنوان نماینده، مظهر «ولایت» و سرپرستی امت، ارتباط تنگاتنگی دارد. او تأکید می‌کرد که مردم پس از رسول خدا(ص) در دریاهای فتنه فرو رفتند و برای این منظور، عبارت «طیخه عمیاء» را به کار برد. آن حضرت با این تعبیر شرایطی تاریک و ظلمانی را مدّنظر داشت که در این فتنه همانا «سختی تشخیص حق از باطل» بوده است و در نتیجه، آن آتش نخستین جنگ داخلی مسلمانان در خرمن نورستهٔ اسلام سرکش گردید.

علی‌بن أبی‌طالب با توجه به اخبار و دانشی که از رسول خدا(ص) به او رسیده بود و با عنایت به نتایج غیرقابل جبران، جنگ جمل را مصداق مصیبت بزرگ و «فتنهٔ دهیماء» دانسته بود. افزون بر آن، او در خطبه‌ای دیگر به تشریح فتنهٔ بنی‌امیه پرداخت و آن را مصداقی بر همان «عمیاء مظلمه» معرفی کرد که رسول خدا(ص) هشدار داده بود؛ زیرا آن را به غایت کور و دیجور می‌دانست و کورسویی از هدایت و نور برایش متصور نبود. بر همین اساس، فتنهٔ بنی‌امیه را ترسناک‌ترین فتنه‌ها معرفی کرد.

گفتنی است گرچه دربارهٔ فتنهٔ مدّنظر علی‌بن أبی‌طالب در خطبهٔ ۱۵۱ گفتگوهاست، اما با روی کار آمدن عباسیان و نیز با توجه به آثار و نتایج زیان‌بار تسخیر طولانی‌مدت اریکهٔ قدرت توسط آنان، در درازمدت خسارات عقیدتی-اجتماعی بسیاری بر همگان تحمیل شد تا در نهایت نشان داد که مصداق‌یابی فتنه در کلام علی‌بن أبی‌طالب در این باره بیراه نبود. از سوی دیگر، اگرچه برخی دیگر از اصحاب رسول خدا(ص) در مورد فتنهٔ مورد نظر او، اظهار نگرانی مدام می‌کردند و تجویزهایی از باب «برحذر بودن یا خانه‌نشینی» را توصیه می‌کردند، اما این تنها علی‌بن أبی‌طالب بود که با ریشه‌یابی و آشکارسازی علل و زمینه‌های «فتن»، به مصداق‌نمایی دقیق یا اشارهٔ ضمنی فتنه‌های مدّنظر رسول خدا(ص) پرداخت.

منابع و مآخذ

- الآجُرِّی البغدادی، أبوبکر محمدبن الحسین (۱۴۰۳)، *الغرباء*، المحقق: بدر البدر، الکویت: دار الخلفاء للکتاب الإسلامی.
- أباإبراهیم، إسماعیل‌بن جعفر (۱۴۱۸)، *حدیث علی بن حجر السعدی عن إسماعیل بن جعفر المدنی*، دراسة و تحقیق عمربن رفودبن رفید السّفیانی، الریاض: مکتبة الرشد للنشر و التوزیع.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

- ابن‌أبی‌حاتم، عبد الرحمن‌بن محمدبن إدریس (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، المحقق: أسعد محمد الطیب، ج۷، المملکة العربیة السعودیة: مکتبة نزار مصطفی الباز.
- ابن‌أبی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبة‌الله (۱۳۷۵)، *شرح نهج‌البلاغه*، ج۲، ۴، قم: مکتبة آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن‌أبی‌شیبه، أبوبکر (۱۴۰۹)، *المصنف فی الأحادیث و الآثار*، المحقق: کمال یوسف الحوت، ج۶، الریاض: مکتبة الرشد.
- ابن‌أثیر، مجدالدین أبوالسعادات المبارک (۱۳۹۹)، *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، بیروت: المکتبة العلمیة.
- .... (۱۴۲۶)، *الشَّافِی فیْ شَرْح مُسْنَد الشَّافِعی*، المحقق: أحمدبن سلیمان و أبی‌تمیم یَاسربن إبراهیم، الریاض: مَکتَبَةَ الرُّشْد.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی‌بن محمد (۱۳۸۶)، *الکامل فی التاریخ*، ج۵، بیروت: دار صادر.
- ابن‌حماد، أبوعبدالله نعیم (۱۴۱۲)، *الفتن*، المحقق: سمیر أمین الزهیری، ج۱، القاهره: مکتبة التوحید.
- ابن‌حنبل، أحمد (۱۴۲۱)، *مسند الإمام أحمدبن حنبل*، المحقق: شعیب الأرنؤوط، عادل مرشد و آخرون، ج۱، ۱۰، ۱۵، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن‌سعد، ابوعبدالله محمد (۱۴۱۴)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمدبن صامل السلمی، ج۳، الطائف: مکتبة الصدیق.
- ابن‌سلام، ابوعبید القاسم (۱۴۰۴)، *غریب الحدیث*، المحقق: حسین محمد محمد شرف، ج۵، القاهره: الهیئة العامة لشئون المطابع الأمیریة.
- ابن‌طیفور، احمدبن أبی‌طاهر (۱۳۲۶)، *بلاغات النساء*، صححه و شرحه أحمد الألفی، القاهره: مطبعة مدرسة والدة عباس الأول.
- ابن‌عساکر، أبوالقاسم علی‌بن الحسن (۱۴۱۵)، *تاریخ دمشق*، محقق: عمروبن غرامة العمروی، ج۳۹، دمشق: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغه*، ج۴، قم: مکتب اعلام الاسلامی.
- ابن‌معین، أبوزکریا یحیی‌بن معین (۱۳۹۹)، *تاریخ ابن‌معین*، المحقق: أحمد محمد نور سیف، ج۳، مکه: مرکز البحث العلمی و إحیاء التراث الإسلامی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج۱۳، بیروت: دار صادر.
- ابن‌میثم، میثم‌بن علی (۱۴۰۴)، شرح *نهج‌البلاغه*، ج۱، ۲، ۳، ۴، تهران: دفتر نشر الکتاب.
- ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن حسین (۱۴۱۹)، *مقاتل الطالبیین*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ازهری، محمدبن احمد (۲۰۰۱)، *تهذیب اللغة*، ج۱۴، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- بیهقی نیشابوری کیدری، محمدبن حسین (۱۳۷۵)، *حدائق الحقایق فی شرح نهج‌البلاغه*، تحقیق عزیزالله عطاردی قوچانی، قم: بنیاد نهج‌البلاغه.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

- تویجری، حمودبن عبد الله (۱۴۱۴)، *إتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن و الملاحم و أشراط الساعة*، ج۱، ریاض: دار الصمیعی للنشر و التوزیع.
- ثعلبی، أحمدبن محمدبن إبراهیم (۱۴۲۲)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج۱۳، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدبن علی (۱۴۲۲)، *تاریخ بغداد*، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- الدارمی، أبومحمد عبداللهبن عبدالرحمن (۱۴۱۲)، *سنن الدارمی*، تحقیق حسین سلیم أسد الدارانی، ج۴، المملکة العربیة السعودیة: دار المغنی للنشر و التوزیع
- الدانی، عثمانبن سعید (۱۴۱۶)، *السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و أشراطها*، المحقق: رضاءالله بن محمد إدریس المبارکفوری، ج۱، الریاض: دار العاصمة.
- دینوری، أبوحنیفه أحمدبن داود (۱۹۶۰)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: دار إحیاء الکتب العربی.
- زبیربن بکار (۱۳۸۶)، *اخبار الموفقیات*، ترجمهٔ اصغر قائدان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- شرقی، محمدعلی (۱۳۶۶)، *قاموس نهج‌البلاغه*، ج۳، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۴، ۱۱، تهران: اساطیر.
- عساف، محمد (۱۴۲۶)، *نهج‌البلاغه*، تصحیح سید فرید، تحقیق سید صادق موسوی، بیروت: السید صادق الموسوی.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰)، *التفسیر*، ج۲، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
- کریم محمد، أویس (۱۳۶۶)، *المعجم الموضوعی لنهج‌البلاغة*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مدرس وحید، احمد [بی‌تا]، *شرح نهج‌البلاغه*، ج۱۰، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج۱، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، ج۶، ۱۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نصربن مزاحم منقری (۱۴۰۴)، *وقعة صفین*، قم: مکتبة آیةالله المرعشی النجفی.
- *نهج‌البلاغه* (۱۴۱۴)، محمدبن حسین شریف الرضی، قم: مؤسسة دارالهجرة.
- *نهج‌البلاغه* (۱۴۳۱)، گردآوری محمدبن حسین شریف رضی، تحقیق شیخ قیس بهجت العطار، قم: مؤسسة الرافد للمطبوعات.
- *نهج‌البلاغه* (۱۳۶۸)، ترجمه و شرح علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.
- *نهج‌البلاغه* (۱۳۷۹)، ترجمهٔ محمد دشتی، قم: مشهور.
- هاشمی خویی، حبیب‌اللهبن محمد (۱۴۰۰)، *منهاج البراعة*، ج۱۷، تهران: مکتبة الاسلامیة.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۴۲۹)، *تاریخ الیعقوبی*، ج۲، قم: دارالزهراء.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

List of Sources with English handwriting

- ‘Ayāšī, Moḥammad b. Mas ‘oūd (1380), *Al-Tafsīr*, Volume 2, Tehran: Maktabat ul-‘Elmiya Al-Īslamīya. **[In Persian]**
- Abā Ībrahīm, Īsma ‘īl b. ǰa ‘far (1418), *Ḥadīṯ ‘Alī b. Ḥaǰar al-Sa ‘dī ‘an Īsma ‘īl b. ǰa‘far al-Madanī*, the study and research of Omar b. Rafud b. Rafid al-Safiani, Riyadh: Al-Rošd Library for publication and distribution. **[In Persian]**
- Abūl Faraǰ Esfahānī, ‘Alī b. Ḥosseīn (1419), *Maqātīl ul-Ṭālebīeeīn*, Beirut: Al- ‘Elmī Publishing House. **[In Persian]**
- Al-Āǰorīyy al-Bağdādī, Abū Bakr Moḥammad b. al-Ḥosseīn, (1403), *al-Ğoarabā’*, edited by Badr al-Badr, Al-Kuwait: Dār ul-ḵalīfa līl Kītab ul-Īslamī. **[In Persian]**
- Al-Dānī, Uthman b. Sa ‘eed (1416), *al- Sonan ul-wārīda fī Al-Fītan wa Ğawā’īlohā wa Sā‘ah wa Ašrātohā*, edited by Reza Allah b. Mohammad Idris al-Mobarakfouri, vol. 1, Riyadh: Dār ul-‘Āṣīma. **[In Persian]**
- Al-Dārīmī, Abū Moḥammad ‘Abdullah b. ‘Abd ul-Raḥmān (1412), *Sonan Al-Dārīmī*, edited by Hossein Salim Asad Al-Darani, vol. 4, Kingdom of Saudi Arabia: Dār ul-Moğnī Publishing and Distribution. **[In Persian]**
- Al-Zubaīr b. Bakkār (2006), *Aḵbār ul-Mowafaqīyāt*, translated by Asghar Qaidan, Tehran: Islamic Propaganda Organization. **[In Persian]**
- Assaf, Mohammad (1426), *Nahǰ ul-Balāğa*, revised by Seyyed Farid, researched by Seyyed Sadegh Mousavi, Beirut: Al-Seyyed Sadegh Al Mousavi. **[In Persian]**
- Azharī, Moḥammad b. Aḥmad (2001), *Tahzīb ul-Loğa*, Vol. 14, Beirut: Dār Īḥīyā al-Traṯ ul-‘Arabī. **[In Persian]**
- Beyhaqī Neīšāboūrī Keīdārī, Moḥammad b. Ḥosseīn (1375), *Ḥadā’īq ul-Ḥaqāyīq fī šarḥ Nahǰ ul-Balāğa*, researched by Azizullah Atardi Guchani, Qom: Nahǰ ul-Balāğa Foundation. **[In Persian]**
- Dīnevarī, Abū Ḥanīfah Aḥmad b. Dāwood (1960), *Al-Aḵbār ul-Tīwwāl*, Research by Abdul Moneim Amer, Cairo: Dār Īḥīyā Al-Kutub ul-‘Arabī. **[In Persian]**
- Estrābādī, ‘Alī (1409), *Ta’wīl al-Āyāt ul-ẓāhīra fī Faḍā’īl al- ‘Ītrat ul-Ṭahīra*, Qom: al-Islamic Foundation. **[In Persian]**
- Hashemi Khoei, Habibullah b. Mohammad (1400), *Mīnhāǰ ul-Bīraa ‘ah*, vol. 17, Tehran: Maktabat ul-Īslamīya. **[In Persian]**
- Ībn Abī al-Ḥadīd, ‘Abdul Ḥamīd b. Ḥabatullah (1375), *šarh-e Nahǰ ul-Balāğa*, Volumes 2 and 4, Qom: School of Āyatollah al- ‘Oẓmā al-Mar ‘ašī al-Naǰafī. **[In Persian]**
- Ībn Abī Ḥātam, Abd ul-Raḥmān b. Moḥammad b. Īdrīs (1419), *Tafsīr al-Quran al-‘Aẓīm*, edited by Asaad Mohammad al-Tayyib, Volume 7, Kingdom of Saudi Arabia: Nizar Mustafa Al-Baz Library. **[In Persian]**
- Ībn Abī šaybah, Abū Bakr (1409), *al-Moṣnaf fī al-Aḥādīṯ wa al-Āṯār*, edited by Kamal Yusuf al-Hawt, volume number, 6, Al-Riyadh: Maktabat ul-Rošd. **[In Persian]**
- Ībn Asākīr, Abū ul-Qāsīm ‘Alī b. al-Ḥassan (1415), *Tarīḵ al-Damīšq*, edited by Amr b.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

Gherama al-Amrowi, volume, 39, Damascus: Dār al-Fīkr. **[In Persian]**
- Ībn Aṯīr, ‘Alī b. Moḥammad, (1386), *Al-Kāmīl Fī Tarīḵ*, Beirut: Dār ṣādīr. **[In Persian]**
- Ībn Aṯīr, Maǰd ul-Dīn Abū al-Sa ‘ādāt al-Mobārak, (1399), *Al-Nīhāya fī Ġarīb ul-Ḥadīṯ wa Al-Aṯar*, Beirut: Al-Maktabeh Al-‘Elmīya. **[In Persian]**
- Ībn Aṯīr, Moǰīd ul-Dīn Abū al-Sa‘ādāt al-Mobārak, (1426), *al-šāfī fī šarḥ Mostad ul-šāfe‘ī*, edited by Ahmad b. Solaiman, Abi Tamim Yasir b. Ibrahim, Riyadh: Al-Rošd Library. **[In Persian]**
- Ībn Fārīs, Aḥmad (1404), *Mo‘ǰam ul-Maqāyīs ul-Loġah*, Vol. 4, Qom: School of Islamic Proclamation. **[In Persian]**
- Ībn Ḥanbal, Aḥmad (1421), *Mosnad al-Īmām Aḥmad b. Ḥanbal*, edited by Shoaib al-Arnaut, Adel Morshid and Akhroon, vol. 1, 10, 15, Beirut: Mo’asīsat ul-Rīsāla. **[In Persian]**
- Ībn Ḥīmād, Abū ‘Abdullah Na ‘īm (1412), al-Fītan, edited by Samir Amin al-Zuhairy, vol. 1, Cairo: Al-Tawḥīd Library. **[In Persian]**
- Ībn Ma ‘īn, Abū Zakarīyā Yaḥyā b. Ma ‘īn (1399), *Tārīḵ-e Ībn Ma ‘īn*, edited by Ahmed Mohammad Noor Saif, volume number, 3, Makkah: Center for Scientific Research and Revival of Islamic Tradition. **[In Persian]**
- Ībn Maīṯam, Maīṯam b. ‘Alī (1404), *šarḥ-e Nahǰ ul-Balāġa*, Volumes 1, 2, 3, 4, Tehran: Al-Kītāb Publishing House. **[In Persian]**
- Ībn Manẓūr, Mohammad b. Mokarram (1414), *Līsān ul- ‘Arab*, volume 13, Beirut: Dar Sadir. **[In Persian]**
- Ībn Sa‘d, Abū Abdullah Moḥammad (1414), *Ṭabaqāt ul-Kobrā*, edited by Mohammad b. Isamil al-Salami, volume number, 3, Al-Taif: Maktabat ul-ṣādīq. **[In Persian]**
- Ībn Salām, Abū ‘Ubayd al-Qāsīm (1404), *Ġarīb ul-Ḥadīṯ*, edited by Hossein Mohammad Mohammad Sharaf, vol. 5, Cairo: General Authority for the Affairs of Amiriyya Printing Houses. **[In Persian]**
- Ībn Tayfūr, Aḥmad b. Abī Ṭahīr (1326), *Balāġāt ul-Nīsā*, edited by Ahmad al-Alfi, Cairo: Madrasa Walīdah ‘Abbass al-Awal. **[In Persian]**
- Karim Mohammad, Owais (1366), *al-Mo ‘ǰam ul-Mūḍū ‘ī Lī Nahǰ ul-Balāġa*, Mashhad: Islamic Research Foundation. **[In Persian]**
- ḵaṭīb Baġdādī, Abū Bakr Aḥmad b. ‘Alī (1422), *Tārīḵ-e Baġdād*, edited by Bashar Awad Ma'rouf, Beirut: Dār ul-Ġarb al-Islamī. **[In Persian]**
- Makarem Shirazi, Nasser (1375), *Message of Imam Amir al-Mu’minin*, peace be upon him, vol.6, 11, Tehran: Dār ul-Kotob ul-Īslamīyya. **[In Persian]**
- Modares Vahid, Ahmad [N.D], *šarḥ-e Nahǰ ul- Balāġa*, Vol. 10, [N.N]: [N.P] . **[In Persian]**
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad (1413), *Al-Īršād fī Ma‘rīfaht Hoǰaǰollah ‘Ala al-‘Ībād*, Volume 1, Qom: Congress of šeīḵ Mofīd. **[In Persian]**
- Nahj al-Balaghah (1431), *compiled by Muhammad ibn Hossein Sharif Razi*, researched by Sheikh Qais Behjat al-Attar, Qom: Al-Rafad Publishing House. **[In Persian]**
- Nahǰ ul- Balāġa (1368), *Translated and Explained by Ali Naqi Faizul Islam Isfahani*, Tehran: Faqīh Printing and Publishing Organization. **[In Persian]**

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]

- Nahǰ ul- Balāġa (1379), *Translated by Mohammad Dashti*, Qom: Mašhūr. **[In Persian]**
- Naṣr b. Mozaḥm Mīnqarī (1404), *Waqqa ʻat ṣīfīn*, Qom: Āyatollah al-Mar ʻašī Al-Naǰafī School. **[In Persian]**
- šarīf ul-Rāzī, Moḥammad b. Ḥosseīn (1414), *Nahǰ ul-Balāġa*, Qom: Mo'asīsah Dār ul-Hīǰrah. **[In Persian]**
- Sharqi, Mohammad Ali (1366), *Qāmūs Nahǰ ul-Balāġa*, vol. 3, Tehran: Dār ul-Kotob ul-Īslamīyyah. **[In Persian]**
- Ṯa ʻālabī, Aḥmad b. Moḥammad b. Ībrahīm (1422), *Al-Kašf wa al-Bayān ʻan Tafsīr al-Quran*, vol. 13, Beirut: Dār Īḥīyā al-Traṯ ul- ʻArabī. **[In Persian]**
- Ṭabarī, Moḥammad b. ǰarīr (1375), *Tārīḵ Ṭabarī*, translated by Abul Qasim Payandeh, Vol. 4, 11, Tehran: Asāṭīr. **[In Persian]**
- Towīǰrī, Ḥamoūd b. ʻAbdullah (1414), *Ītḥaaf ul-ǰamā ʻa Bīma ǰā'a fī Al-Fītan wa Al-Malāḥīm wa Ašrāt ul-Sā ʻa*, vol. 1, Riyadh: Dār ul-ṣamī ʻī for publishing and distribution. **[In Persian]**
- Yaqoūbī, Aḥmad b. Īsḥaq (1429), *Tarīḵ Al- Yaqoūbī*, vol. 2, Qom: Dār ul-Zahrā. **[In Persian]**

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-12-12]

[DOI: 10.61186/pte.16.60.5]